

بِه نام خدا

فاطمه علیپور

درس دهم: کلاس ادبیات



# کلاس ادبیات

+



(۱) ابتدا درس رو روخوانی میکنیم

(۲) باز هم روخوانی می کنیم و نکات ادبی رو در متن پیدا می کنیم

(۳) در رابطه با نویسنده و شخصیت داستان صحبت می کنیم

(۴) + حل فعالیت های کتاب

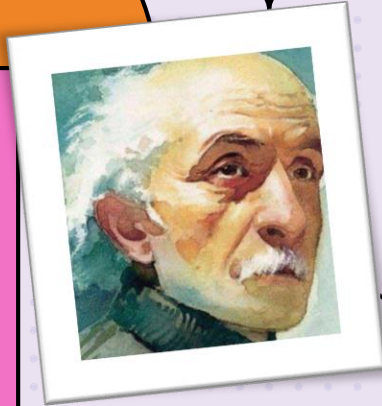


+





+



کلاس ساکت ساکت است. معلم ادبیات، نظام وفا، مشغول خواندن یک شعر فرانسوی است. نیما با کنجکاوی به دهان معلم چشم دوخته و با تمام وجود در جاذبه های شعر غرق شده است. معلم، خواندن را تمام می کند و با قدم های شمرده پشت میزش می رود و می نشیند. دوست دارد تاثیر شعر را بر شاگردانش ببیند. با دقت همه کلاس را از نظر می گذراند و ناگهان نگاهش روی چهره نیما می ماند. برقی در عمق چشم های این نوجوان شهرستانی وجود دارد که همیشه او را به خود جذب می کند اما این بار آن برق بیشتر به چشم می آید.

- خوب علی جان! مثل اینکه حرفی برای گفتن داری؟

نیما ناگهان به خود می آید. هنوز گیج و غرق زیبایی شعر است. با دستباجگی می

گوید: «ها؟ بله! زیبا بود. گمان کنم شاعر آن ویکتور هوگو باشد!»

- آفرین بر تو پسر باهوش! از کجا فهمیدی؟

نیما با غرور ادامه می دهد: «قبلا آن را خودم ترجمه کردم.»

- خوب، که این طور! به هر حال ما همه مشتاقیم ترجمه تورا بشنویم. (صفحه ۸۶ کتاب فارسی)

+



+



نیما بر می خیزد و بادست هایی لرزان کاغذی را پیش رویش می گشاید و شروع به خواندن می کند. لرزشی در صدای او احساس می شود ولی کم کم جای خود را به حرارت و شور و نشاط می دهد. نیما نوشته اش را می خواند و می نشیند.

- آفرین! آفرین! خیلی خوب بود، آقای علی اسفندیاری!

نیما از خجالت سرخ شده است و سر به زیر دارد. کلاس که تمام می شود، معلم صدایش می زند. - علی جان تو بمان

معلم کتابی را از کیفش در می آورد و می گوید: «بگیر! این کتاب را با دقت بخوان. راستی، شعر فارسی چگونه؟ هیچ مطالعه می کنی؟»

نیما جواب می دهد: «بله، از نظامی زیاد می خوانم.»

معلم با همان لحن گرمش ادامه می دهد: «خیلی عالی است، نظامی در آرایش صحنه های شعرش استاد بی نظیر است. شنیده ام خودت هم شعر می گویی. یادت باشد از شعر هایت حتما برایم بیاوری. دلم می خواهد سرت را بالا بگیرم و با صدای بلند، برایم شعر بخوانی.»

نیما پس از اندک درنگ، چنین خواند:

نام بعضی نفرات

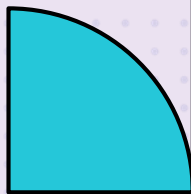
وقت هر دلتنگی

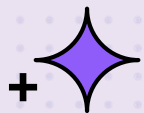
جرئتم می بخشد

رزقِ روح شده است.

سویشان دارم دست

روشنم می دارد





# نکات ادبی درس دهم (کلاس ادبیات)



## معنی کلمات:

کلاس: در اینجا، دانش آموزان کلاس  
چشم دوختن: کنایه از نگاه کردن  
جاذبه: گیرایی  
تاثیر: اثر گذاشتن بر چیزی  
برق: درخشش، شادی و امید

دستپاچگی: آشفته بودن، اضطراب داشتن  
لحن: آواز، صدا، ایجاد حالتی در خواندن متن  
بی نظیر: بی عیب و نقص، بی مانند، بی همتا  
رزق روحم: خوراک روح و جان (\*رزق، غذا، خوراک\* و روزی  
جرات: شهامت



## هم خانواده:

ساکت: سکوت - مسکوت - مسکت  
ادبیات: ادیب - ادبا - مودب  
مشغول: مشاغل - شاغل  
غرق: غرقه - مستغرق - غریق

ترجمه: مترجم - مترجمان - ترجمان  
لرزان: لرزش - لرزنده - لرزیده  
معلم: علم - عالم - علوم  
نظیر: نظایر - انتظار - منتظر



# املاى واژه هاى مهم

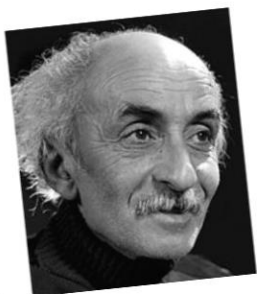
معلم ادبيات-نظام وفا-مشغول خواندن-فرانسوى-جاذبه ها-غرق شده-  
تأثير-عمق-جذب-دستپاچگى-ويكتور هوگو-حرارت وشور ونشاط-هيچ  
مالعه مى كنى؟-لحن گرمش-عالى-صحنه ها-بى نظير-رزق روحم-جرئتم-  
ترجمه-غرق-غرور-مشتاق-بر مى خيزد

تاریخ ادبیات

## علی اسفندیاری (نیما یوشیج)

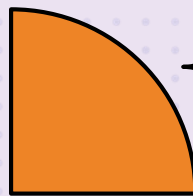
علی اسفندیاری بیست و یکم آبان ماه سال ۱۲۷۶ مصادف با ۱۲ نوامبر ۱۸۹۷ در یکی از مناطق کوه البرز در منطقه‌ای به نام یوش، از توابع بخش بلده شهرستان نور در استان مازندران مازندران به دنیا آمد. پدر او ابراهیم خان اعظام السلطنه نام داشت که شغل او گله داری و کشاورزی بود. اولین معلم نیما پدرش بود که از او اسب سواری، تیراندازی و روش زندگی روستایی را آموخت.

نیما خواندن و نوشتن را در روستای خود در نزد آخوند روستا یاد گرفت، اما از معلم خود به دلیل آزار و اذیت، راضی نبود. او در دوازده سالگی همراه خانواده به تهران نقل مکان کرد و در دبستان حیات جاوید به تحصیل پرداخت. وی بعد از مدتی به یک مدرسه کاتولیک به نام «سن لویی» رفت و در آنجا مورد پرورش و تشویق معلم خود نظام وفا (شاعر بنام امروز) قرار گرفت.



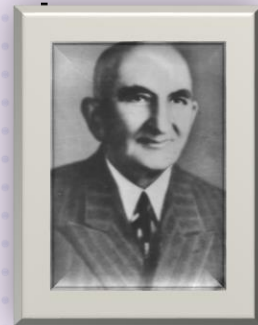


+



نظام وفا نیما را به سرودن شعر ترغیب کرد؛ نیما، شعر بلند «افسانه» که سنگ بنای شعر نو در زبان فارسی است را به معلم خود نظام وفا تقدیم کرده است.

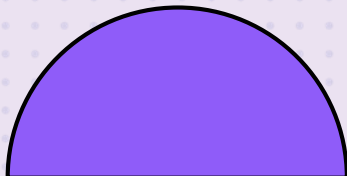
علی اسفندیاری نخستین شعرش «قصه رنگ پریده» را در ۲۳ سالگی می نویسد. وی در سال ۱۲۹۸ به استخدام وزارت مالیه درمی آید و دو سال بعد، با گرایش به مبارزه مسلحانه علیه حکومت قاجار، اقدام به تهیه اسلحه می کند. او در سال ۱۳۰۰ اسم خود را عوض کرد و نام نیما را که به معنی کمان بزرگ است، انتخاب کرد. نیما در دی ماه ۱۳۰۱ «افسانه» را می سراید و بخش هایی از آن را در مجله قرن بیستم به سردبیری میرزاده عشقی به چاپ می رساند.



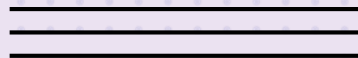
نظام وفا



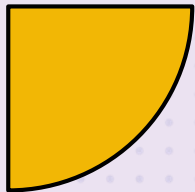
+



+







+

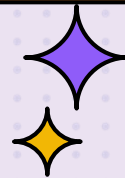


نیما یوشیج با سرودن مجموعه شعر افسانه-که برخی آن را مانیفست شعر نو فارسی می نامند- انقلاب بزرگی در فضای راکد شعر و شاعری ایران ایجاد کرد؛ او پایه و اساس شعر کهن فارسی را به چالش کشید و برای این هنر خود نام «شعر نو» را انتخاب کرد، این شیوه شعر سرودن بعدتر به شیوه‌های نیمایی، سپید، حجم و... دسته‌بندی شد و این آزادی که نیما در فرم و محتوای شعر ایجاد کرد بعدها در کار شاعرانی مانند احمد شاملو، مهدی اخوان ثالث، فروغ فرخزاد، سهراب سپهری و منوچهر آتشی به اوج رسید.

نیما علاوه بر شکستن برخی قواعد، در زبان قالب‌های شعری تأثیر فراوانی داشت؛ او در قالب غزل به‌عنوان یکی از قالب‌های سنتی نیز تأثیرگذار بوده؛ به‌طوری‌که عده‌ای معتقدند غزل بعد از نیما شکل دیگری گرفت و به‌گونه‌ای کامل‌تر راه خویش را پیمود.

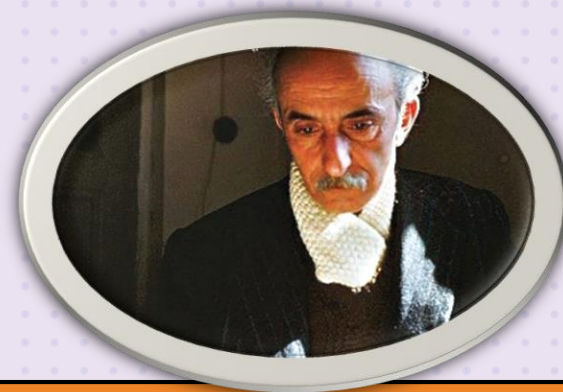


+



## شعر نو چگونه به وجود آمد؟

+





+

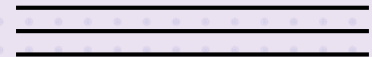
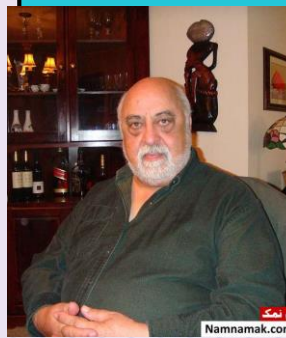
+



+

+

همسر نیما مدیر مدرسه بود که در سال ۱۳۰۷ محل کارش به شهر بابل منتقل شد، نیما همراه او به بابل رفت و پس از یک سال به شهر رشت نقل مکان کردند. عالیه همسر نیما با آنکه اهل ذوق و سواد بود از اینکه شوهرش کاری نمی کرد و نه مقام و منصبی دارد و نه حقوق قابلی بسیار دلخور بود و او را تحقیر می کرد. پس از گذشت ۱۶ سال از زندگی مشترک نیما و عالیه آنها در سال ۱۳۲۱ صاحب پسری شدند و نام او را «شراگیم» گذاشتند.



+

شراگیم اسفندیاری

+



### مقاله‌های نیما یوشیج

که در زمان همکاری با نشریه‌های آن دوران نوشته است.

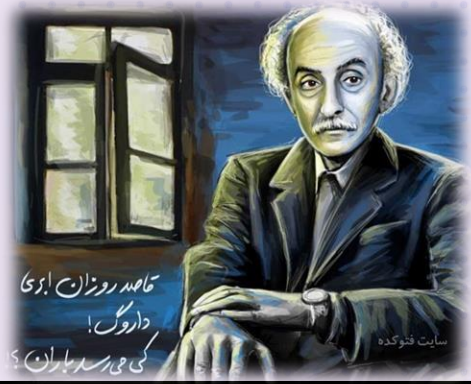
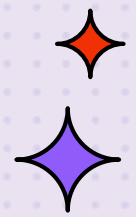
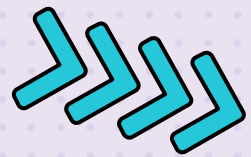
### نامه‌های نیما یوشیج

این نامه‌ها اغلب، برای دوستان و همفکران نوشته شده است و در برخی از آنها به نقد وضع اجتماعی و تحلیل شعر زمان خود پرداخته است؛ از جمله در نامه‌هایی که به استادش نظام وفا می‌نوشته است.

### شعرهای نیما یوشیج

نیما اشعاری به زبان مازندرانی دارد که بانام روجا چاپ شده است.

+



# اشعار فارسی نیما یوشیج



ای شب / افسانه  
مانلی

شهر شب و شهر صبح / ناقوس قلم انداز  
فریادهای دیگر و عنکبوت رنگ

کندوهای شکسته (داستان)

توکایی در قفس (شعر و قصه برای کودکان)

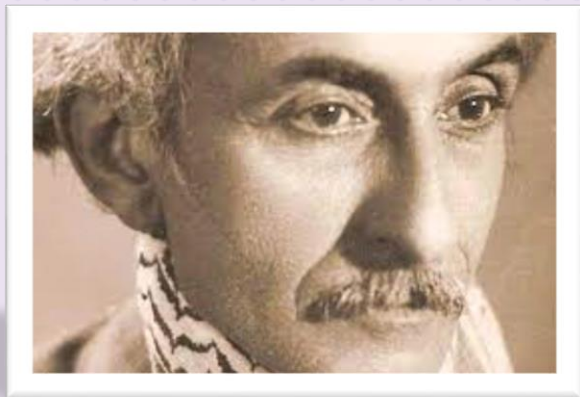
قصه رنگ پریده / منظومه نیما  
خانواده سرباز

افسانه و رباعیات ماخ اولاً  
شعر من

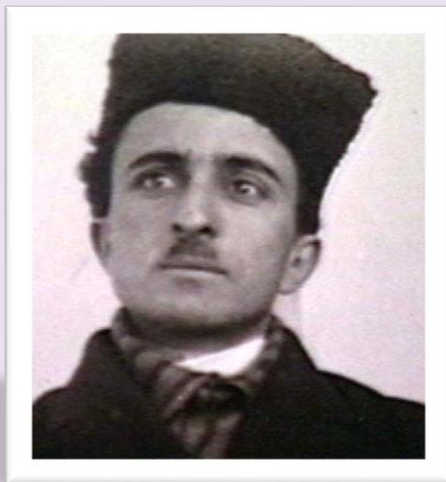
آب در خوابگاه مورچگان / مانلی و خانه سریویلی  
مرقد آقا (داستان)

آهو و پرنده‌ها (شعر و قصه برای کودکان)

# از کودکی تا میان سالی نیما یوشیج



میان سالی



جوانی

+



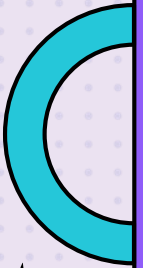
کودکی

+



+

# اما.....از دست دادن پدر شعر نو ایران

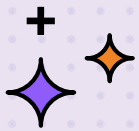


نیما یوشیج به دلیل سرمای شدید روستای یوش، به بیماری ذات‌الریه مبتلا شد و برای درمان به تهران رفت اما معالجات تأثیری نداشت و بهبودی حاصل نشد. سرانجام او در سیزدهم دی ماه ۱۳۳۸ از دنیا رفت و در امامزاده عبدالله تهران به خاک سپرده شد.



خانه نیما یوشیج

+



# برگردیم سر درس جذاب فارسی



معنی ابیات شعر آخر درس (صفحه ۸۷)

وقت هر دلتنگی / سویشان دارم  
دست / جرئتم می بخشد / روشنم می دارد

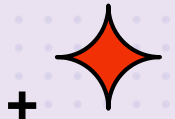
معنی: زمان دلتنی و ناراحتی، از آن ها کمک می  
گیرم. یاد و خاطره آن ها، به من شهامت و جرئت می دهد  
و روح را شاد و آرام می کند

آرایه ادبی: دست دارم ← کنایه از کمک خواستن /  
دلتنگی ← کنایه از غمگینی، ناراحتی

نام بعضی نفرات / رزق روح شده است

معنی: اسم بعضی انسان ها، غذای روح من شده است  
و روح من با یاد آنها آرامش می گیرد و تقویت می شود.

آرایه ادبی: رزق روح شده است ← کنایه از روح  
را تقویت می کند و آرامش می دهد



# جواب به سوال ۱ خود ارزیابی و جواب به سوال های دیگر که + طرح شده است

**A**

معلم برای تشویق نیما چه کرد؟

معلم گفت: آفرین! آفرین! خیلی خوب بود، آقای علی اسفندیاری و به نیما یک کتاب داد

**B**

بنظر شما به متن هایی که درباره شخصیت ها صحبت می کنند چه می گویند

شرح حال یا زندگی نامه

**C**

هم خانواده های کلمه غرق را بگویند

غرقه، مستغرق، غریق

**D**

شاعر مورد علاقه نیما یوشیج که بود؟

نظامی گنجه ای

+

+





این درس رو خیلی خوب بخونید.



امیدوارم که خوشتون اومده باشه



خدانگهدار تون

